

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال چهارم شماره ۹۵

۲۶ بهمن ۱۳۹۷ / ۱۵ فوریه ۲۰۱۹

حقوق ما

برابری در حق طلاق



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسینزاده، شهرزاد کریمی (تمام مصاحبه‌ها)

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

تبعیض در حق طلاق، از مصادیق نقض حقوق بشر

تا زمانی که قوانین براساس اصول فقهی باشد،

مرد و زن حقوق برابر نخواهند داشت

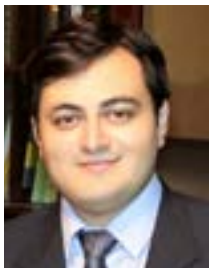
جامعه ایران به سرعت در حال حرکت به سوی

برابری خواهی است

جو فرهنگی امروز ایران آمادگی پذیرش حق طلاق برابر را دارد

شروط ضمن عقد تا چه اندازه می توانند به زنان کمک کنند؟

تبعیض در حق طلاق، از مصادیق نقض حقوق بشر



احسان حسین زاده

در قانون مدنی ایران زن اساساً حق طلاق ندارد. ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.»^۱ در نظام حقوقی ایران زن دارای حق طلاق نیست و این حق اختصاصاً به مرد اعطا شده است. زن صرفاً در صورتی که از جانب مرد وکالت در اعمال حق طلاق داشته باشد، یا دچار عسر و حرج شود، از جانب دادگاه طلاق داده می‌شود. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در این زمینه می‌گوید: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. اما باید دید ریشه این قانون تبعیض‌آمیز کجاست؟ اغلب قوانین مربوط به حوزه خانواده در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، از فقه شیعه الهام گرفته است. فقهی که در طول زمان ثابت کرده بارزترین ویژگی آن تغییرناپذیری قواعد و اصول آن است. بر اساس فقه اسلام اساساً زن حقی در طلاق گرفتن از شوهر ندارد؛ بلکه این مرد است که می‌تواند او را طلاق دهد. در مواردی استثنایی که ادامه زندگی زوجین به زن آسیب برساند و اصطلاحاً او دچار عسر و حرج شود، قاضی می‌تواند صیغه طلاق را جاری کند و باز در این حالت هم زن حقی در طلاق از شوهر ندارد و این دادگاه است که این حق را اجرا می‌کند.

دیدگاهی که حقوق بشر امروز آن را قبول ندارد. کسانی که

1. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/92778>



جنس‌ها وضع کرده‌اند.

بشر در ایران در سال ۲۰۱۸ تهیه کرده است، به وجود تبعیض در طلاق بین زن و مرد در قوانین اشاره و از آن انتقاد می‌کند.^۲ این رویکرد را در گزارش جدید سازمان عفو بین‌الملل نیز می‌بینیم. این سازمان در گزارش خود از عدم دسترسی قانونی زنان به حق طلاق در ایران انتقاد می‌کند.^۳ جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران، نیز در گزارش خود به تبعیض در ازدواج و طلاق و ارث در قوانین ایران اشاره می‌کند و خواهان رفع آن شده است.^۴ متأسفانه پای‌بندی بیهوده قانون‌گذار در نظام سیاسی حقوقی جمهوری اسلامی به مبانی اسلام اصلی‌ترین علل نقض حقوق زنان از جمله حق طلاق ایشان در ایران بوده است. اکنون جامعه ایرانی دارای هنجارهای جدیدی است که این هنجارها بدلیل ناسازگاری با احکام لایتغیر اسلامی، انعکاسی در قوانین جاری کشور که در واقع قراردادهای اجتماعی ملت‌ها برای زندگی در کنار یکدیگرند، ندارد. متأسفانه اصرار مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان قانون اساسی بر انطباق قوانین با احکام اسلامی (که اساساً یک اشکال عمده در ساختار قانون اساسی به شمار می‌رود) تبدیل به بزرگترین مشکل در راه تحقق حقوق بشر و از جمله حقوق زنان در ایران شده است. این انطباق قوانین با احکام اسلامی که بیشترین نمودش را در قوانین مربوط به احوال شخصیه مثل ازدواج و طلاق می‌توان دید، به هیچ وجه با واقعیت‌های جامعه ایران تناسب ندارد و همچنین با قواعد حقوق بشر بین‌الملل در تضاد است که لازم‌الاجرا باید اصلاح شود.

2. <https://www.hrw.org/world-report/2018/country-chapters/iran>
3. <https://www.amnesty.org/en/countries/middle-east-and-north-africa/iran/report-iran/>
4. https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=https://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A_73_398.docx&ved=2a-hUKewiCocGqxLvAhUgLK0KHUrxDJ84ChAWMAJ6BAglEAE&usg=AOvVaw1Zm_EAOwOeLi3mKPLu0ax3

اما وضعیت در کشوری مثل ایران به گونه‌ای دیگر است. متأسفانه استیلای دیدگاه مذهبی به امر طلاق، اساساً از طلاق یک گناه و تابوی اجتماعی ساخته است. زوج‌های بی‌شماری مجبورند بدون رضایت، به زندگی زناشویی ادامه دهند و در این میان زنان بزرگترین قربانیان هستند. قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده جمهوری اسلامی به جای تسهیل امر طلاق، آن را بیشتر به یک میدان جنگ برای آزار دادن هرچه بیشتر زوجین بدل کرده است. زن حق طلاق ندارد و در صورتی که خود بخواهد به صورت طلاق توافقی از همسرش جدا شود، باید از مهریه خود چشم‌پوشی کند تا بتواند در قبال دادن یک امتیاز، یک امتیاز دیگر بگیرد و در واقع مسأله طلاق که یک مسأله کاملاً خصوصی بین دو انسان است، با دخالت حکومت برای کند کردن طلاق و همچنین با جانب‌داری حکومت از مرد، تبدیل به یک میدان مبارزه و آزار روحی برای طرفین می‌شود. حال آن‌که وقتی زن یا مرد دیگر علاقه‌ای به ادامه یک زندگی توأم با احساس با طرف مقابلش نداشت، بایستی هر دو طرف بتوانند در سریع‌ترین زمان و به راحت‌ترین شکل ممکن و با حل و فصل مسالمت‌آمیز امور خود، به زندگی مشترکشان پایان دهند. اما استیلای نگاه مذهبی و فقهی به پدیده خانواده و طلاق، باعث تبدیل طلاق به یک معضل حقوقی شده است که با موازین حقوق بشر سازگار نیست.

سازمان‌های بین‌المللی مستقل حقوق بشری نیز که وظیفه رصد و گزارش موارد نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف را دارند و از مراجع راستی‌آزمایی و مطابقت قوانین با قواعد حقوق بشر هستند، بارها از وجود تبعیض در اعطای حق طلاق بین زن و مرد در نظام حقوقی ایران انتقاد کرده‌اند. برای مثال دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی که در مورد وضعیت حقوق

تا زمانی که قوانین براساس اصول فقهی باشد، مرد و زن حقوق برابر نخواهند داشت

شرط اشتغال، شرط تحصیل، شرط حضانت فرزندان... این‌ها برخی از شروط دوازده‌گانه در سند ازدواج است که زن و مرد می‌توانند بر سر آن توافق کنند. این شروط بخشی از همان حقوقی است که به شکل قانونی از زنان گرفته شده و بعد در قالب شروط ضمن عقد و به شرط موافقت مرد به او بازگردانده می‌شود. دلیل این بازگرداندن هم تا همین جا به عرف و فشار و تلاش چندین ساله فعالین بازمی‌گردد.

مجله حقوق ما درباره حق طلاق برابر و همچنین شروط ضمن عقد و وکالت محضری با سهیلا رحیمی تالش وکیل دادگستری گفت‌وگو کرده و از او خواسته تا درباره شروط ضمن عقد توضیح بیشتری ارائه کند. این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

بر سر چه مواردی در شروط ضمن عقد توافق می‌شود؟ کارکردشان در زمان درخواست طلاق از سوی زن چیست و چه مواردی باید در این رابطه لحاظ شود؟

در قباله نکاح که در هنگام عقد به امضای زوجین می‌رسد شروط دوازده‌گانه‌ای بیان شده است که در صورت تحقق هر یک از آنان زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه و اثبات آن با طی مراحل قانونی، از جمله دآوری و قطعیت حکم، خود را مطلقه نماید. زنان در جهت تساوی حقوق زن و مرد می‌توانند، با قید برخی شروط در ضمن عقد ازدواج (نکاح)، امتیازاتی در جهت تأمین برخی از حقوق خود اخذ نمایند.

مستند به ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای ذات عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. این شروط را می‌توان

در سند رسمی ازدواج ذکر کرده و با امضای دو طرف رسمیت داد. شروط مذکور در قانون ذکر نشده‌اند و به انتخاب طرفین به هنگام ازدواج و یا پس از آن انتخاب می‌شوند.

با امضای سند ازدواج، زن برخی از حقوق مدنی خود همچون حق سفر، داشتن شغل، انتخاب محل زندگی و مسکن، ولایت بر فرزندان و جدایی از همسر (طلاق) را از دست می‌دهد. زوجه می‌تواند در ضمن سند ازدواج حق وکالت در طلاق برای خود اخذ نماید تا بدون قید و شرط و در هر زمان با مراجعه به دادگاه خود را مطلقه نماید. البته باید به این امر دقت نمود که نحوه‌ی تنظیم این شرط باید به نحوی دقیق و جامع و مانع باشد چون در بسیاری از موارد قضات دادگاه‌ها به عذر ناقص بودن این شرط، از اجرای آن شانه خالی می‌کنند. به هر حال حتی چنانچه این شرط در ضمن عقد نکاح در قباله نکاح به صورت شروط ضمن عقد آورده شود و به فرض مورد پذیرش زوج نیز قرار گیرد، به معنای برابری زن و مرد در داشتن حق طلاق نیست.

چرا که اولاً اغلب زنان به دلیل عدم اطلاع و یا عدم پذیرش چنین شرطی از جانب زوج از چنین حقی برخوردار نیستند و در فرض ذکر و پذیرش آن در سند ازدواج بسیاری از سردفترها شرط را بصورت ناقص تنظیم نموده و در عمل قابل اجرا نمی‌باشد. در غیر اینصورت زن تنها در صورت وجود یکی از شروط دوازده گانه و اثبات آن در نزد دادگاه می‌تواند خود را مطلقه نماید که در بسیاری از موارد اثبات این موارد کار بسیار دشوار است. در نقطه مقابل آن، مرد می‌تواند هر گاه بخواهد با پرداخت حقوق مالی زن و یا وادار کردن زن به بذل آن، زن خود را مطلقه نماید.



وکالت محضری در طلاق هم چند سالی است رواج پیدا کرده و در واقع عده‌ای معتقدند کارکرد قوی‌تری از شروط ضمن عقد در رابطه با درخواست طلاق زنان دارد. سوالی که پیش می‌آید اینست که چرا با وجود چنین امکانی بسیاری از زنان از آن استفاده نکرده‌اند و نمی‌کنند؟ آیا موانعی برای آن‌ها وجود دارد؟

به غیر از گزینه وکالت ضمن عقد، در صورتی که زوج به زوجه وکالتنامه رسمی برای طلاق و اجرای آن اعطا نماید، زن می‌تواند با مراجعه به وکیل دادگستری و اعطای وکالت از جانب شوهر به او با درخواست طلاق توافقی از دادگاه و صدور رای و قطعیت آن خود را مطلقه نماید. از سازو کار وکالتی که در هر دو روش وجود دارد، می‌توان دریافت که اصولاً زن به

خودی خود حقی بر طلاق نداشته و تنها مرد جهت اجرای صیغه طلاق به زن وکالت می‌دهد که چنین وکالتی اصولاً به هر شخص دیگری به غیر از زن نیز قابل اعطا است.

این به هیچ وجه نشان دهنده داشتن اختیار زن برای طلاق در عقد ازدواج نیست اختیاری است که از جانب مرد به زن اعطا می‌گردد و البته باید در تنظیم وکالتنامه و شروط ضمن آن و اختیاراتی که در آن برای زوجه ذکر می‌شود، دقت کرد؛ چرا که در عمل موجب ایجاد مشکلات برای زوجه در هنگام اجرای آن در دادگاه می‌شود.

اصولاً تضمین کننده بودن این وکالتنامه‌ها به نحوه تنظیم و شرایط و اختیارات ذکر شده در ضمن آن بستگی دارد و تا حدودی می‌تواند تضمین کننده باشد. ولی در عمل درصد بسیار کمی از مردان حاضر به اعطای این نوع وکالتنامه‌ها هستند و چنانچه به این وکالتنامه تن در دهند بی‌شک بذل کلیه حقوق مالی و مهریه را از زن مطالبه خواهند نمود.

آیا حق طلاق با بخشش کامل مهریه ممکن است؟ چرا گفته می‌شود بخشش مهریه می‌تواند شرایط برای طلاق را جدا از موافقت یا مخالفت مرد تا حدودی تضمین کند؟ قضات و دادگاه‌های حقوقی وقتی که زنی مهریه را می‌بخشد، می‌توانند در تسریع طلاق به زن کمک کنند؟

طلاق که با بخشش تمام یا قسمتی از مهریه اتفاق می‌افتد که به آن طلاق خلع و مبارات گفته می‌شود و هر دوی این طلاق‌ها از اقسام طلاق توافقی هستند. در آن‌ها زن و شوهر به واسطه بیزاری کراهتی که از هم پیدا می‌کنند، زن حاضر می‌شود با چشم‌پوشی از حقوق مالی خود مرد را راضی به طلاق نماید.

باز هم بخشیدن حقوق مالی تأثیری در جاری ساختن طلاق و یا دادن حکم به نفع زن برای طلاق تا زمانی که مرد با زن توافق نماید ندارد. یعنی زن با بخشش تمام یا بخشی از مهریه نمی‌تواند این حق را به‌دست آورد بلکه می‌تواند شوهر خود را راضی یا به عبارت بهتر تطمیع به طلاق نماید.

اصولاً قضات دادگاه‌ها در ایران اغلب سعی در مصالحه و سازش برای ادامه زندگی داشته و به زن برای گرفتن طلاق حق نمی‌دهند. ولی با تمام این اوصاف چنانچه مرد با درخواست زن برای طلاق در قبال بخشش مهریه موافقت نماید دادگاه رای به طلاق زوجین خواهد داد و اصولاً در فقره طلاق مرد فعال مایه‌اش هست و زن تنها در حدود شروط دوازده‌گانه سند

چنانچه از منظر برابری حقوق زن و مرد بخواهیم به این امر نگاه کنیم، زنان نیز مانند مردان باید حق طلاق داشته باشند و با مراجعه به دادگاه بتوانند اقدام به طلاق نمایند. بنا به تجربه شخصی در بسیاری از موارد زنان با اشخاص بسیار نامناسبی در زندگی زناشویی اسیر می‌شوند که وقتی به ما بعنوان وکیل مراجعه می‌کنند هیچ یک از ظرفیت‌های قانونی به آنان اجازه طلاق نمی‌دهد و از طرفی زوج هم حاضر به طلاق زوجه نیست. در بسیاری از موارد زن فقط با اهرم مهریه و حقوق مالی برای راضی کردن مرد به طلاق متوسل می‌شود. البته وجود مهریه‌های سنگین خود عامل بسیار مهمی در عدم اعطای حق طلاق به زنان می‌باشد.

به‌صورت کلی ایجاد سازوکار حق طلاق برای زنان، نیازمند کار کارشناسانه عمیق و طولانی مدت است و در چارچوب قوانین اسلامی و در وضعیت فعلی، جز با اعطای وکالت به زن برای طلاق با توجه به ماهیت عقد ازدواج از نظر فقهای اسلامی امکان‌پذیر نیست.

در شرایطی که مردی تحت هیچ شرایطی راضی به طلاق همسرش نمی‌شود و سال‌ها دادگاه به طول می‌انجامد، به نظر شما آیا می‌شود به صراحت گفت حق سال‌ها زندگی یک انسان در پیچ و خم راهروهای دادگاه تلف می‌شود و زندگی‌اش تحت تاثیر قرار می‌گیرد؟ آیا به نظر شما خود این مسئله به تنهایی حق‌کشی زیر سایه قانون نیست؟

بله در موارد بسیار عدیده این امر مشاهده می‌شود که مرد جهت اذیت و آزار زن راضی به طلاق زن نمی‌شود و حتی وقتی زن می‌خواهد از اهرم مهریه برای فشار به مرد استفاده نماید دادگاه با اقساطی کردن مهریه این امکان را هم از زن می‌گیرد و زن می‌بایست با دریافت مبلغ جزئی به صورت ماهانه به عنوان قسط مهریه همچنان در عقد ازدواج آن مرد بماند و سال‌های جوانی زن به هدر برود. این در حالی است که مرد دوباره ازدواج می‌نماید و زندگی عادی خود را ادامه می‌دهد و این واقعا ظلم آشکار به زنان است.

با توجه به وضعیت امروز جامعه نیاز مبرمی به حق طلاق برابر برای زنان احساس می‌شود ولی تا هنگامی که قوانین ازدواج و طلاق براساس قوانین شرع و فقه پایه‌گذاری شده باشد، چنین امکانی برای زنان وجود نخواهد داشت. تا زمانی که قوانین خانواده بر اساس حقوق بشر و اصول دموکراسی بنا نگذاشته نشود، وضعیت زنان در سایه قوانین فعلی به همین منوال خواهد بود.



این ماده واژه همسر به صورت مطلق بکار رفته است. یعنی مرد نمی‌تواند بدون حکم دادگاه همسر موقت یا دائم دیگری اختیار نماید. ولی عملا با حذف الزام مربوط به ثبت ازدواج موقت در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲ برخی مردان به صورت پنهانی اقدام به این امر می‌نمایند و زنان در بیشتر موارد توان اثبات آن را ندارند. به طور کلی بدون در نظر گرفتن شرط مربوطه در سند ازدواج، زنان در حقوق ایران به واسطه ازدواج دوم مرد حق طلاق ندارند. با عنایت به بالا رفتن آمار طلاق در سال‌های اخیر، دادگاه‌ها و قضات و قوانین همواره سعی کرده‌اند موانعی در راه طلاق گرفتن سریع و بدون دردسر زوجها قرار دهند. موانع قانونی و قضایی در راه طلاق زنان به قدری زیاد است که زنان معمولا مجبور می‌شوند با بخشیدن تمام حقوق مالی خود، حق طلاق و حق حضانت فرزندان خود را به دست آورند. به غیر از مورد طلاق توافقی که با بخشیدن مهریه و سایر حقوق مالی مرد به توافق با زن برای طلاق اقدام می‌نماید، باقی راه‌ها بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر می‌باشد.

با توجه به جو فرهنگی امروز ایران (نیازها و درخواست‌ها و ظرفیت‌ها) به نظر شما و با توجه به تجربیات حقوقی‌تان، تا چه حد حق طلاق برابر نیاز جامعه امروز ایران است؟

لوايح مربوط به حق طلاق زنان در مورد ازدواج مجدد تا چه در تمام این سال‌ها توانسته‌اند از فیلتر مجلس و شورای نگهبان گذر کنند؟ آیا وضعیت قوانین مربوط به طلاق برای زنان نسبت به ده سال قبل بهتر شده یا سختگیرانه‌تر؟

مطابق قوانین ایران مرد جهت ازدواج مجدد به‌صورت دائم یا موقت، نیازمند اخذ اجازه دادگاه می‌باشد، ولی در هر دوی این موارد زوجه با توسل به بند دوازده سند ازدواج چنانچه در هنگام ازدواج به امضای زوجین رسیده باشد، می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

در غیر این‌صورت ازدواج مجدد مرد نمی‌تواند به خودی خود به زن اجازه طلاق بدهد. در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، مرد به جز در موارد احصایی در قانون، اجازه ازدواج مجدد ندارد.

در زمان تصویب قانون حمایت از خانواده جدید در سال ۱۳۹۲، شورای نگهبان در پی حذف این ماده بود؛ با این استدلال که مرد بر اساس قوانین اسلامی می‌تواند چهار همسر دائم اختیار نماید و در این راستا نیازمند اخذ اجازه از هیچ مرجعی نیست. ولی با تلاش‌های مجلس و حقوقدانان تا به امروز این مقرر از قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ همچنان پابرجا می‌باشد و در

ازدواج می‌تواند با اثبات در دادگاه خود را مطلقه نماید.

آیا اگر زنی معتقد باشد همسر صیغه‌ای شوهرش، خیانت محسوب می‌شود، چگونه می‌تواند از امکانات قانونی به نفع خودش استفاده کند؟ آیا قانون با او همراه می‌شود و یا اینجا هم موانعی وجود دارد؟ این موانع چیست؟

در مورد ازدواج مجدد مرد، یکی از بندهای سند ازدواج به این موضوع می‌پردازد که چنانچه مرد بدون رضایت همسر اول ازدواج نماید و یا بین زنان خود عدالت را رعایت ننماید، زن می‌تواند خود را مطلقه نماید.

چنانچه در هنگام امضای سند ازدواج زوجین ذیل این شرط را امضا نموده باشند، در صورت ازدواج مجدد مرد بصورت دائم و یا موقت، اعم از اینکه این ازدواج با اجازه دادگاه و یا بدون اجازه آن باشد، می‌تواند خود را مطلقه نماید. در این میان امری که بنا به تجربه شخصی بسیار دشوار است، اثبات صیغه است چرا که الزامی برای ثبت صیغه پیش‌بینی نشده است و مرد در بسیاری از موارد این امر را از همسر خود پنهان می‌نماید و زن توان اثبات آن را، به‌خصوص وقتی مدت آن بسیار محدود است، ندارد.

زن در صورت عدم امضای چنین شرطی در قباله ازدواج برای داشتن حق طلاق در صورت ازدواج مجدد مرد بصورت متعه چاره‌ای جز تحمل چنین وضعیتی نخواهد داشت.

پیچیدگی قضایی برای درخواست طلاق زنان و اعمال سلیقه‌ای قانون‌چقدر در اطاله پرونده‌های درخواست طلاق زنان موثر است؟

عموما در خصوص تمامی پرونده ها مشکل اطاله دادرسی در سیستم قضایی ایران وجود دارد. در پرونده‌های طلاق نیز بجز مورد طلاق توافقی، که معمولا در مقابل گذشتن زن از حقوق مالی خود امکان‌پذیر خواهد بود، در صورتی که طلاق به درخواست زن باشد، معمولا روند طولانی در پیش خواهد بود. چرا که زن می‌بایست حتما وجود یکی از موارد دوازده‌گانه سند ازدواج را اثبات نماید و پس از آن می‌تواند خود را مطلقه نماید که این امر در عمل بسیار طاقت‌فرسا و مستلزم صرف هزینه‌های مادی و معنوی است. در صورت اخذ حکم در خصوص طلاق در مورد حقوق مالی زن و حضانت اطفال و جهیزیه و باقی موارد، همگی نیازمند طی کردن پروسه قضایی طولانی و پرهزینه است.

جامعه ایران به سرعت در حال حرکت به سوی برابری خواهی است

یکی از واضح‌ترین و پررنگ‌ترین تأثیرات قوانین مربوط به طلاق در ایران که کمتر به آن پرداخته می‌شود، احساس نیاز به حسابگری و گاهی متاسفانه جنگیدن در شروع ازدواج است. چرا که زن و مردی که قرار است در واقع با عشق و احساس زندگی‌شان را شروع کنند، مجبورند بر سر حق طلاق وکالتی، شروط ضمن عقد، مهریه و باقی چیزها بحث و جدل کنند تا مبدا در سال‌های آینده اگر به هر دلیلی قصد جدایی داشتند، دچار مشکل شوند. همین موضوع خود محدودیت‌های فراوانی را بر سر ازدواج می‌گذارد. مجله حقوق ما از مریم حاجی محمدی، وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای دادگستری مرکز، در این موارد گفت‌وگویی داشته که در پی می‌آید.

ماهیت وکالت محضری برای طلاق چیست؟ نقش مرد و زن در این سند در نگاه قانون چیست؟ آیا این وکالت به معنی داشتن حق طلاق برابر است؟

وکالت ضمن عقد نکاح، اعطای وکالت از جانب مرد به زن نسبت به حقوقی‌ست که قانون آن‌ها را جزو حقوق ممتازه زوج محسوب می‌نماید و اعمال آن حقوق توسط زن صرفاً به جانشینی و به وکالت از موکل یعنی شوهر است. به

طبق شروط ضمن نکاح، زوجه صرفاً وکیل زوج در اعمال حق طلاق است که به هیچ رو با شخصیت و مناعت طبع زنان جامعه همخوانی ندارد و برخلاف تصور عامه ایجاد برابری ذاتی نمی‌کند.

عبارتی، زوج با قبول شروط مندرج در عقدنامه و یا بعد از آن، زوجه را به عنوان وکیل بلاعزل خویش در اعمال برخی از حقوقی که قانون به وی اعطا کرده قرار می‌دهد. لذا برخلاف عبارت متداول حق طلاق، طبق شروط ضمن نکاح، زوجه صرفاً وکیل زوج در اعمال حق طلاق است که به هیچ رو با شخصیت و مناعت طبع زنان جامعه همخوانی ندارد و برخلاف تصور عامه ایجاد برابری ذاتی نمی‌نماید.



نکته جالب توجه در قوانین مربوط به خانواده این است که زن مجرد رشید (بالای ۱۸ سال) واجد حق ادامه تحصیل تا هر مقطعی که بخواهد، حق خروج از کشور، حق اشتغال، حق انتخاب مسکن و حق حضانت فرزندخوانده را دارد. ولی به محض ازدواج، کلیه حقوق مکتسبه خود را یا از دست می‌دهد و یا اعمال آن‌ها برایش با دشواری همراه خواهد شد. لذا تا زمان تغییر کلی قوانین، درج شروط ضمن عقد تنها راه کاهش بار تبعیض قانونی موجود است و قطعاً به کلیه زنان در شرف ازدواج توصیه می‌شود که با کنار گذاشتن ملاحظات بی‌مورد، در بدو تشکیل زندگی مشترک این موارد را شفاف بین خود مطرح و در عقدنامه قید نمایند.

تبعیض قانونی درباره درخواست‌های طلاق زنان به چالشی جدی در جامعه تبدیل شده است؛ به شکلی که علاوه بر زوجین، خانواده دو طرف هم در زمان ازدواج و هم در طلاق احتمالی درگیر می‌شوند و تبعات روانی فراوانی هم برای جامعه دارد. از این رو بسیاری شروط ضمن عقد را توصیه می‌کنند و آن را ضامن این می‌دانند که تا حدود زیادی مشکلات رفع شود. این شروط حقوقی را اعطا می‌کند یا در واقع حقوق گرفته شده را باز می‌گرداند؟ نظر شما درباره این شروط چیست؟

عمدتا به سراغ اهرم‌های مالی مانند مهریه و نفقه می‌روند، که وجود شرایط ضمن عقد بخش مهمی از مشکل را حل می‌نماید.

لوايح مربوط به حق طلاق زنان در مورد ازدواج مجدد تا چه در تمام این سال‌ها توانسته‌اند از فیلتر مجلس و شورای نگهبان گذر کنند؟ در طول این سالها قوانین مربوط به درخواست طلاق از سوی زنان با توجه به عرف و نیاز جامعه تغییری کرده یا نه؟ این تعداد درخواست طلاق و فشار از طریق مهریه آیا توجه به این مسئله را افزایش نداده است؟

در سال‌های بعد انقلاب تلاش‌های فعالان حقوق زنان باعث پیشرفت بسزایی در زمینه حقوق زنان و به خصوص موضوع حضانت، ديه ناشی از تصادفات، ارث و.. شده‌اند. و لیکن در زمینه طلاق با توجه به تفسیر فقهی خشک از موضوع پیشرفت چندانی نداشتیم و تنها شاهد مسامحه بیشتر قضات با زنان در مورد پذیرش عسر و حرج جهت صدور حکم طلاق هستیم.

با توجه به جو فرهنگی امروز ایران (نیازها و درخواست‌ها و ظرفیت‌ها)، به نظر شخص شما و با توجه به تجربیات حقوقی‌تان چقدر حق طلاق برابر نیاز جامعه امروز ایران است؟

جامعه ایران به سرعت در حال پوست‌اندازی و حرکت به سوی برابری خواهی است، زنان حتی در دورترین نقاط کشور به سرعت در حال آشنایی با حقوق خویش‌اند و مطالبه‌گری در بین زنان جوان جامعه برای تغییر قوانین به شدت افزایش یافته که نوید روزگاری دیگر را می‌دهد؛ روزگاری که در آن هیچ مردی در پناه قانون جسارت تعدی و آزار به همسرش را نداشته باشد، روزگاری که هیچ قاضی ضرب و شتم زن را عادی و امری مردانه فرض نکند و زنی برای گرفتن حق حضانت فرزندش و یا حق دیدار وی در دادگاه گریه نکند و روزگاری که زنان بی‌پناه ناچار از تحمل هر ستمی نباشند و بدانند که قانون پشتیبان آنهاست و نه در مقابلشان.



از هر چیز با مقایسه شرایط هر دو جنس در شرایط درخواست دریافت می‌شود و بر همین اساس بهترین کار در شرایط نابرابر مقایسه است.

همانطور که گفته شد مرد برخلاف زن نیازمند ارائه هیچ دلیلی برای قصد خویش مبنی بر طلاق زوجه نیست و برخلاف وی زوجه در صورت قصد خویش بر طلاق نیازمند ارائه دلایل مستدل است، زن بایستی دلیل موجهی برای درخواست طلاق ارائه نماید و به عیوب مشخص شده در قانون و یا شروط ضمن عقد مندرج در عقدنامه مانند: مشکلات جنسی، عدم باروری، جنون، بیماری صعب العلاج، گرفتن زن دوم و یا هر مورد دیگری که عسر و حرج زن را در پی داشته باشد استناد نماید.

در حالی که عمده دلایل درخواست طلاق از جانب زنان سو معاشرت یا سوء رفتار زوج یا اعتیاد وی است و اثبات عسر و حرج زوجه در این موارد به دشواری انجام می‌شود، زنان

چه ارتباطی بین بخشش مهریه و طلاق وجود دارد؟ مشخصا منظور در روند قانونی مربوط به درخواست طلاق از سوی زن است. در واقع قانون و قاضی پس از بخشش مهریه چه کاری می‌توانند در جهت تسریع طلاق انجام دهند؟

هیچ ارتباط مستقیمی بین بخشش مهریه و طلاق وجود ندارد و مهریه در بیشتر مواقع صرفا به عنوان اهرم فشاری برای کسب حقوق نادیده انگاشته زن به کار گرفته می‌شود؛ اهرمی که با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مواد مربوط به اعسار محکوم علیه دعاوی مالی در حال رنگ باختن است.

لازم به ذکر است که بذل مهریه تقریبا هیچ اثری بر نظر دادگاه در زمینه طلاق ندارد و تنها ممکن است زوج را به سمت و سوی توافقی با زوجه به جهت کاهش بار اقتصادی ناشی از پرداخت مهریه سوق دهد که به خصوص در مورد مردان کارمند اهرم موثریست.

قانون درباره متعه یا صیغه در قوانین دست مرد را بسیار باز گذاشته و شرایط برای اعتراض زن در این رابطه بسیار محدود است. از آن سو عملا محدودیت در درخواست طلاق برای زنان وجود دارد. چون قوانین این موضوع را دلیل برای طلاق نمی‌دانند و همراهی نمی‌کنند. با این وجود، زنی که معتقد است همسر صیغه‌ای شوهرش خیانت محسوب می‌شود چگونه می‌تواند از امکانات قانونی به نفع خودش استفاده کند؟

در این خصوص نظرتان را به رای نهایی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۷۶۳ مورخ ۲۷/۰۵/۱۳۹۳ صادره از شعبه یکم دیوان عالی کشور که مرجع سایر دادگاه‌ست، جلب می‌نمایم که چکیده آن بدین مضمون است: بند ۱۲ شروط ضمن عقد سند نکاح (وکالت در طلاق برای زوجه به علت اختیار کردنِ همسرِ دیگری از سوی زوج)، منصرف از ازدواج موقت است؛ زیرا به زنی که برای چند ساعت یا چند روز، به عقد منقطع مردی در آمده، در عرف، همسر اطلاق نمی‌شود. بنابراین ازدواج موقت زوج، موجب تحقق

وکالت در طلاق برای زوجه نمی‌شود. به‌صرف اینکه فردی برای چند روز یا ساعت به عقد ازدواج زوج درآمده وی عرفا همسر تلقی نمی‌شود و لذا شرط ضمن عقد جهت اعمال وکالت در طلاق به دلیل ازدواج مجدد زوج برای زوجه دائم وی محقق نمی‌شود.

همانطور که مشاهده کردید دادگاه برخلاف عرف جامعه در عدم پذیرش متعه، نه تنها صیغه کردن زوج را خیانت فرض نکرده بلکه از آن حمایت کرده و آن را نافی حقوق زن و موجب اعمال وکالت در طلاق بند ۱۲ عقدنامه ندانسته است.

اگر مردی تصمیم بگیرد همسرش را طلاق دهد چه مواععی بر سر راهش قرار دارد؟ قانون با مسئله درخواست طلاق از سوی مرد چگونه برخورد می‌کند؟ عدالت و برابری در درخواست‌های طلاق اساسا بیش

جو فرهنگی امروز ایران آمادگی پذیرش حق طلاق برابر را دارد



دادگاه‌ها مملو از پرونده‌های درخواست طلاق است و برخی از آن‌ها سال‌هاست که به درازا کشیده شده‌اند. علاوه بر قوانین سخت‌گیرانه و دست و پاگیر، خصوصا درباره درخواست‌های طلاق از سوی زنان، قضات هم عموما همراهی نمی‌کنند. این در حالی‌ست که طبق قوانین ایران مرد پس از پرداخت مهریه می‌تواند بدون دردسر حتی در صورت مخالفت زن او را طلاق دهد. این روزها بیشتر از هر زمانی خلاف عرف بودن این قوانین احساس می‌شود. شروط ضمن عقد در زمان خواندن صیغه عقد در قباله و سند ازدواج لحاظ می‌شود البته در صورت درخواست زن و موافقت مرد. فرمیسک مردینی دانش‌آموخته رشته حقوق است.

حقوق ما از او پرسیده که مشکل اصلی شروط ضمن عقد چیست؟

خود موضوع «شروط ضمن عقد» نشان از عدم برابری شرایط دارد. شما تصور کنید چه تعداد زنان در شهرستان‌ها، روستاها یا در میان عشایر هستند که اطلاعی از این شروط ندارند. در واقع اگر قرار باشد شروطی وجود داشته باشد تا حق طلاق برابر به وجود بیاید، ما ناخودآگاه و سیستماتیک به یک طرف ظلم کرده‌ایم. از سوی دیگر، از آنجا که درباره این موضوع اطلاع‌رسانی صورت نمی‌گیرد، ممکن است حتی بسیاری از وجود آن بی‌خبر باشند. وجود شروط ضمن عقد به نوعی شرایطی را ایجاد می‌کند که در واقع مرد با قبول آنها به زن لطف می‌کند؛ در صورتی که حق طلاق برای هر انسانی باید بدون هیچ شرطی وجود داشته باشد.

وقتی نه شروط ضمن عقدی وجود داشته باشد و نه وکالتی اخذ شده باشد، معمولا زنان به توصیه برخی وکلا مهریه را می‌بخشند تا شاید به پرونده سرعت ببخشند. به نظر شما آیا بخشش مهریه اثربخش است؟

مسئله بخشش مهریه برای طلاق نسبت به دو مورد قبلی در ایران بیشتر اجرا می‌شود. درست است که برای طلاق حتی با وجود بخشش مهریه نیاز به رضایت مرد است، ولی به خاطر عدم پیچیدگی، در فرهنگ و جغرافیای متفاوت ایران عملی‌تر است. گرچه قسطی کردن مهریه‌ها باعث می‌شود پرداخت آن برای مردان ساده‌تر به نظر برسد ولی طولانی شدن پروسه طلاق و هزینه‌های مالی و معنوی آن می‌تواند مردان را تشویق کند که با بخشش مهریه به طلاق راضی شوند.

در واقع، دادگاه و قانون در این زمینه کاری انجام نمی‌دهد بلکه به نوعی یک توافق اجتماعی بر سر این مسئله صورت گرفته است که بخشش مهریه می‌تواند تاثیر زیادی در انجام طلاق و خصوصا رضایت مرد برای طلاق داشته باشد.

اگر بخواهید درباره شرایط درخواست طلاق برای مردان در دادگاه‌های ایران بگویید. به چه موضوعاتی به نظر تان کمتر پرداخته شده است؟

مرد اگر مهریه و حقوق زن را پرداخت کند هیچ مشکلی برای طلاق ندارد. در اینجا می‌شود به نوعی بی‌عدالتی در حق مرد هم اشاره کرد. چرا که مهریه عاملی است که باعث می‌شود مردان به اجبار زندگی زناشویی که نمی‌خواهند، تحمل کنند؛ قطعا این هم درست نیست. اینکه تعداد زنان قربانی بیشتر است یا مردان قربانی، کسی به درستی نمی‌داند. درباره زنان هم که مشخص است. این حق که زن هر گاه بخواهد جدا شود، وجود ندارد. بلکه باید برای داشتن چنین حقوقی، هزارتویی را بپیماید که شاید کمتر دچار مشکل شود. این را هم بد نیست که اینجا بگوییم: اساسا این‌که به دلیل وجود چنین قوانینی زن و مرد در شروع زندگی که باید همراه با عشق باشد و احساسات درگیر شود، بخواهند مانند یک حسابگر به طلاق احتمالی در سالهای بعد فکر کنند و حساب و کتاب مهریه و شروط ضمن کنند، تاسف برانگیز است.

مسئولین گاهی ادعا می‌کنند که اطلاع دادگاه‌ها در واقع باعث می‌شود که گاهی زن و مرد از طلاق منصرف شده و با هم به ادامه زندگی بپردازند. از سوی دیگر می‌دانیم که طویل‌المدت بودن دادگاه‌ها در بیشتر موارد مربوط به پرونده‌های درخواست طلاق زنان است. به نظر شما عواقب این چنین برخوردها در جامعه چیست؟

برای روشن شدن این موضوع بگذارید اشاره‌ای بکنم به

جشن‌های طلاق. مدتی است صحبت این در میان است که چرا عده‌ای در ایران جشن طلاق و جدایی می‌گیرند. بسیاری از این مورد انتقاد کرده‌اند. خود من هم احساس ناخوشایندی دارم. ولی چرا چنین اتفاقاتی را شاهد هستیم؟ روند طولانی دادگاه‌ها، شرایط سخت طلاق و پیچیدگی‌هایش همگی دست به دست هم داده تا این شرایط به نوعی زجرآور و گاهی نزدیک به شکنجه روحی و روانی باشد. سال‌های عمر یکی پس از دیگری سپری می‌شود و طلاق صورت نگرفته و هزینه مادی و معنوی بر سر آن تلف می‌شود. این است که عده‌ای وقتی طلاق می‌گیرند، سالن اجاره می‌کنند و جشن می‌گیرند یا مهمانی خانگی برگزار می‌کنند. طلاق می‌شود یک هدف! متأسفانه، به جز ازدواج، حتی ماهیت طلاق هم عوض شده است.

با توجه به جو فرهنگی امروز ایران و البته عرف عمومی رایج، به نظر شخص شما و با توجه به تجربیات حقوقی تان چقدر حق طلاق برابر نیاز جامعه امروز ایران است؟

به نظر من جو فرهنگی امروز ایران با تمام داشته‌ها و نداشته‌ها کاملا آمادگی پذیرش حق طلاق برابر را دارد. حتی فراتر از آن، برداشت من این است که امروز با یک نگاه به وضعیت دادگاه‌ها، می‌توان گفت این یک نیاز و کمبود است.

حذف مهریه و سهم‌بردن در اموال، همانگونه که در کشورهای پیشرو وجود دارد به راحتی قابل عملی شدن است.

واقعیت این است که قوانین فعلی ضربه بسیار سنگین‌تری به ارکان خانواده می‌زنند. این که زن و مرد باید از همان شروع زندگی حسابگر باشند، باعث تاسف است. در زمان طلاق هم خود همین شرایط ایجاد نفرت و بیزاری و تنفر بیشتر می‌کند به جای یک جدایی دوستانه و صلح‌آمیز.

آیا می‌شود به صراحت گفت حق سال‌ها زندگی یک انسان در پیچ و خم راهروهای دادگاه تلف می‌شود و زندگیش تحت تاثیر قرار می‌گیرد؟ آیا به نظر شما خود این مسئله به تنهایی حق‌کشی زیر سایه قانون نیست؟

قطعا همینطور است. حق‌کشی است و البته من فکر می‌کنم حتی در همین شرایط هم جامعه خودش تا حدودی به صورت کلی سعی کرده راحت‌ترین راه‌ها را بیاید و این نشان می‌دهد که چقدر به قوانین نیاز داریم. نمونه آن بخشش مهریه از سوی زن و یا طلاق‌های توافقی هستند که شاهدیم روز به روز تعدادشان بیشتر می‌شود. وقتی خود جامعه با قدرت به آن سمت می‌رود، چرا نباید قوانین به‌روز و مدرن وجود داشته باشد؟

شروط ضمن عقد تا چه اندازه می‌توانند به زنان کمک کنند؟

حق طلاق برابر برای زنان ایرانی به یک چالش تبدیل شده است. تعداد بسیار زیاد درخواست‌های طلاق از سوی زنان که بن‌بست‌های قانونی برخورد می‌کند، شاهدهی بر این مدعاست. عرف و شرایط فرهنگی جامعه با تمام توان و به اشکال مختلف در حال مبارزه با این قوانین است و سعی در دور زدن یا پس زدن آن‌ها دارد. همین مسئله شاید باعث شده که گاه درهایی برای زنان باز شود.

اما چقدر امکاناتی مثل شروط ضمن عقد یا وکالت محضری برای طلاق موثر است؟ قوانین درباره مردان و درخواست‌های آنها چگونه است و آیا امیدی برای بهتر شدن اوضاع وجود دارد؟ مجله حقوق ما با فرشته تابانیان، وکیل دادگستری و مشاور حقوقی در اهواز، درباره شروط ضمن عقد گفت‌وگو کرده است که در پی می‌آید.

خانم تابانیان! چند سالی است که بر روی شروط ضمن عقد تأکید فراوانی می‌شود. بسیاری معتقدند زنان باید این شروط را حتما در زمان عقد مد نظر قرار دهند و از زوج بخواهند آن‌ها را بپذیرد. به عنوان یک وکیل، اولاً نظر خود شما درباره شروط ضمن عقد چیست؟ در مرحله بعد بفرمایید آیا به نظر شما بر فرض که زوج همه شروط را به صورت محضری بپذیرد، آیا این می‌تواند مساوی با حق طلاق برابر برای زن و مرد محسوب شود؟

شروط ضمن عقد ازدواج، شروطی هستند که در هنگام عقد ازدواج در سند ازدواج در قسمت «سایر شرایط» ذکر می‌شود. با توجه به قوانین موجود در ایران، فعلاً بهترین کار برای اینکه زنان بتوانند بعد از ازدواج تا حدودی استقلال خود را حفظ کنند، شروط ضمن عقد است. شروط ضمن عقد می‌توانند شامل موارد زیادی باشند که یکی از آن‌ها، شرط «وکالت در طلاق و قبول بذل» است. این شرط می‌تواند مساوی با حق طلاق برابر برای

زن و مرد شود. از آنجایی که طبق شرع اسلام حق طلاق با مرد است، قانون می‌تواند مثل موارد ۱۶ گانه و یا ۱۲ گانه در سند ازدواج، این شرط را به صورت رسمی در سند ازدواج قید کند و زوج را مکلف به پذیرش آن کند.

وکالت محضری برای طلاق چیست؟ شرایطش چیست؟ آیا وکالت محضری برای طلاق می‌تواند تضمین کننده حقوق یک زن برای خواست طلاق در آینده شود؟

وکالت محضری برای طلاق یعنی اینکه بعد از عقد ازدواج در دفاتر اسناد رسمی زوج به زوجه وکالت در طلاق و قبول بذل بدهد. شرایط آن برای موثر بودن و اینکه در طلاق زوجه بتواند از آن استفاده کند این است که وکالت بلاعزل باشد و زوج تمامی حقوق خود را به زوجه بدهد. باید حقوق مالی زوجه در آن مشخص باشد و حتماً بلاعزل باشد که بعداً زوج نتواند از آن عدول کند.

آیا حق طلاق با بخشش کامل مهریه ممکن است؟ چرا گفته می‌شود بخشش مهریه می‌تواند شرایط برای طلاق را جدا از موافقت یا مخالفت مرد تا حدودی تضمین کند؟ قضات و دادگاه‌های حقوقی وقتی که زنی مهریه را می‌بخشد می‌توانند در تسریع طلاق به زن کمک کنند؟

حق طلاق با بخشش کامل مهریه فقط در صورتی ممکن است که زوج قبول بذل کند. یعنی زوج بپذیرد، و گر نه کمکی به زوجه نمی‌کند. به نظرم این اشتباه ست که بدون توجه به موافقت یا مخالفت مرد بگوییم بخشش مهریه متضمن طلاق زن است. چون در هر صورت مرد باید بپذیرد. مگر در شرایط طلاق عسر و حرج که به درخواست زوجه می‌باشد و معمولاً قضات برای راحتی کار خود می‌گویند که حقوق مالی زوجه را ببخشند و گر نه کمکی نمی‌کند.

قانون درباره متعه یا صیغه در قوانین دست مرد را بسیار باز گذاشته و شرایط برای اعتراض زن در این رابطه بسیار محدود است. از آن سو عملاً محدودیت در درخواست طلاق برای زنان وجود دارد. چون قوانین این موضوع را دلیل برای طلاق نمی‌دانند و همراهی نمی‌کنند. آیا اگر زن معتقد باشد همسر صیغه‌ای شوهرش خیانت محسوب می‌شود، چگونه می‌تواند از امکانات قانونی به نفع خودش استفاده کند؟

در یکی از شروط ۱۲ گانه یا ۱۶ گانه که در سند ازدواج است، مسأله ازدواج دوم شوهر می‌باشد. با توجه به اطلاق ازدواج در این بند، بیشتر قضات اعتقاد دارند که اگر ثابت شود، حتی اگر موقت باشد، زن این حق را دارد که درخواست طلاق به علت ازدواج مجدد شوهر را مطرح کند.

در نظام قضایی ایران اگر مردی تصمیم بگیرد همسرش را پس از پرداخت مهریه طلاق دهد، آیا مانعی بر سر راهش می‌گذارد؟ شرایط برای زنان چگونه است؟

مرد هر وقت بخواهد می‌تواند طی مراحل قانونی زنش را طلاق دهد و حتی در صورت مخالفت زن هم طلاق داده می‌شود.

پیچیدگی قضایی برای درخواست طلاق زنان و اعمال سلیقه‌ای قانون چقدر در اطاله پرونده‌های درخواست طلاق زنان موثر است؟

طلاق به درخواست زوجه مراحل زیادی دارد. زوجه باید عسر و حرج خود را ثابت کند. این باعث طولانی شدن روند دادرسی می‌شود. همچنین چون فقط مصادیق عسر و حرج در قانون آمده و برای زنان متفاوت می‌باشد بنابراین باعث اعمال سلیقه قضات در این موارد می‌شود.

لوايح مربوط به حق طلاق زنان در مورد ازدواج مجدد تا چه در تمام این سال‌ها توانسته‌اند از فیلتر مجلس و شورای نگهبان گذر کنند؟ آیا وضعیت قوانین مربوط به طلاق برای زنان نسبت به ده سال قبل بهتر شده یا سختگیرانه‌تر؟

قانون جدید خانواده به زنان کمک کرده است و نسبت به قوانین قبلی بهتر است. هر چند هنوز راه زیادی برای برابری حقوق زن و مرد مانده است.

با توجه به جو فرهنگی امروز ایران (نیازها و درخواست‌ها و ظرفیت‌ها) به نظر شخص شما و با توجه به تجربیات حقوقی‌تان چقدر حق طلاق برابر نیاز جامعه امروز ایران است؟

فرهنگ مردان و زنان بسیار بهتر شده است. آگاهی افزایش پیدا



کرده و نظر مردم در مورد ازدواج یک طرفه به یک ازدواج برابر رسیده است. رسانه‌ها در این مورد می‌توانند کمک کنند. می‌توان امیدوار بود که مردان بیشتری به حقوق برابر زنان همراهی کنند.

در شرایطی که مردی تحت هیچ شرایطی راضی به طلاق همسرش نمی‌شود و سال‌ها دادگاه به طول می‌انجامد، به نظر شما بعنوان یک حقوق‌دان، آیا می‌شود به صراحت گفت حق سال‌ها زندگی یک انسان در پیچ و خم راهروهای دادگاه تلف می‌شود و زندگیش تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ آیا به نظر شما خود این مسئله به تنهایی حق‌کشی زیر سایه قانون نیست؟ نظر‌تان درباره حق طلاق برابر چیست؟

من زنان زیادی را دیدم که فقط برای اینکه مردان را برای طلاق تحت فشار قرار دهند، مهریه و نفقه خود را مطالبه کرده‌اند. این خود باعث زیاد شدن پرونده‌های دادگاه خانواده می‌شود. زنان زیادی برای این که بتوانند طلاق بگیرند در دادگاه‌های خانواده عمر خود را تلف کرده‌اند. سال‌ها زندگی آن‌ها هدر می‌رود. زندگی که می‌توانست با جدا شدن دو نفر از هم بهتر و راحت‌تر پیش برود، فقط به دلیل اینکه قانون حق طلاق را برای مردان داده است و مردان گاه از این حق خود سوءاستفاده می‌کنند، باعث نابودی زندگی دو نفر می‌شود. این یک نوع حق‌کشی است که متأسفانه حمایت قانونی هم می‌شود.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: مریم غفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

